خواب و رؤیا در شعر نظامی

امین، حسین

نظامی گنجه‏ای از محدود شاعرانی(در ردیف فردوسی، ناصر خسرو،سنایی و خیام)است که شهرت«حکیم»داشته‏اند.عنوان‏ حکیم برای نظامی به معنی دانا،خردمند،فرزانه به‏طور عام و داننده‏ی‏ حکمت و فلسفه به‏طور خاص به کار می‏رود.تسلط نظامی به حکمت، کلام و نجوم از اشعار او آشکار است،چنان‏که درباره‏ی کهکشان در «خسرو و شیرین»گوید:

«شنیدستم که هر کوکب جهانی‏ست/ جدا گانه‏ زمین و آسمانی‏ست»

و یا درباره‏ی کروی بودن زمین در«اسکندر نامه» گوید:

همان گوی را مرد هیأت‏شناس/ به شکل زمین می‏نهد در قیاس»

. یکی از مباحثی که از قدیم مورد توجه فلاسفه و حکما بوده است، خواب و رؤیاست و ما در دایرة المعارف خوب و رؤیا به تفصیل به‏ بررسی خواب و رؤیا در فلسفه و روان‏شناسی،هم‏چنان که در ادبیات‏ ادیان و و طب و عرفان پرداخته‏ایم.اکنون در مقاله‏ی حاضر،همین‏ موضوع را از منظر حکیم نظامی بررسی می‏کنیم.

خواب

در ادب فارسی به«خواب و خور»یعنی پر خوابی و پر خوری از جهت اخلاقی به نظر منفی نگاه می‏کنند.حکیم نظامی گنجه‏ای در هفت پیکر ضمن«شکایت مظلوم هفتم»می‏گوید:

خواب را خوار کن،خورش را خرد کز جهان جان چنین توانی برد در دو چیز است رستگاری مرد آن‏که بسیار داد و اندک خورد1

نظامی هم‏چنین در همان اثر،ضمن بیان تعّهدات شاه آینده‏ی‏ ایران(بهرام گور)و عذر خواهی او از رفتار ناسزای پدرش،می‏گوید:

پیش از این گر چو غافلان خفتم‏ اینک اینک به ترک آن گفتم‏ مقبلی را که بخت،یار بود خفتن‏اش تا به وقت کار بود به که با خواب دیده نستیزد خسبد،اما به وقت برخیزد خواب من گرچه بود خوابی سخت‏ از سرم هم نبود خالی بخت‏ کرد بیدار بختی‏ام یاری‏ دارم از خواب سخت بیداری‏2

2-رؤیای صادقه

نظامی-مانند دیگر ارکان ادب فارسی بویژه فردوسی و ناصر خسرو-رویای صادقه را پنجره‏یی به جهان غیب و ابزاری برای‏ شناخت غیر محسوس شناسایی می‏کند.برای نمونه،نظامی در خسرو و شیرین از چندین رویای صادقه یاد کرده است،که در این مقاله به دو سه مورد،اشاره می‏کنیم:

الف-روزی خسرو پرویز در زمان سلطنت پدرش هرمز چهارم‏ (پسر انوشیروان)به همراه تنی چند از ملازمان خود به شکار رفت و شب هنگام به روستایی رسید و به خانه‏ی دهقانی فرود آمد.در حالی که خسرو پرویز و همراهانش به عیش و نوش پرداخته بودند،یکی‏ از اسبان شاهزاده افسار را گسیخت و به کشتزاری درآمد و غله‏ی رعایا را خورد و یکی از غلامان او نیز خوشه‏های انگور از باغ آن دهقان چید و ربود.چون این خبر به گوش هرمز رسید،دستور داد تا نخست با شمشیر اسب افسار گسیخته‏ی خسرو را،پی کردند و غلام انگور دزد او را به صاحب باغ انگور بخشیدند و تخت و اثاثیه‏ی سفر خسرو را به‏ میزبان ناخواسته‏ی او دادند و ناخن نوازنده‏ی چنگ را شکستند.

خسرو از ترس سیاست پدر،کفن پوشید و تیغ به گردن آویخت و با گردن کج و شرمساری به حضور پدر تاجدار شتافت و به رسم‏ مجرمان با شرمساری تقاضای بخشش کرد و شاه فرزند خود را که‏ متنبه و عذر خواه یافت،ببخشید.اما همان شب خسرو پرویز،پدر بزرگ‏ خود انوشیروان را در عالم رویا بدید که به او گفت:چون زیان و خسرانی که به تو رسیده است در راه اجرای عدالت و احقاق حقوق‏ ستم‏دیدگان بوده است،ایزد متعال به جبران آن‏ها به تو انواع بهتری‏ عطا خواهد کرد،از جمله به جای انگور نارسیده و غوره‏ی ترش،دلبری‏ به نام«شیرین»(دختر ارمنی)نصیب تو خواهد شد و به جای سمند پی‏شده‏ات،اسبی به نام«شبدیز»،به جای نوازنده‏ی انگشت شکسته، دو نوازنده‏ی ماهر به نام‏های«نکیسا»و«باربد»و به جای تخت و لوزم‏ از دست رفته‏ات،تخت«طاقدیس»و گنج‏های فراوان به تو خواهد رسید.این خواب بعدها به درستی تعبیر شد و به واقعیت پیوست و عشق خسرو برای شیرین به همین دلیل در جهان بر سر زبان‏ها افتاد:

نیای خویشتن را دید در آب/ که گفت:ای تازه خورشید جهان تاب‏ اگر شد چار مولای عزیزت/ بشارت می‏دهم بر چار چیزت‏ یکی چون ترشی آن غوره خوردی/ چو غوره زان ترش رویی نکردی‏ دلا رامی تو را در بر نشیند/ کزو شیرین‏تری دوران نبیند دوم چون مرکبت را پی بریدند/ وزان بر خاطرت گردی ندیدند به سبرنگی رسی شبدیز نامش/ که صرصر درنیاید گرد کامش‏ سوم چون شه به دهقان داد تختت/ وزان تندی نشد شوریده بختت‏ بهدست آری چنان شاهانه تختی/ که باشد راست چون زرین درختی‏ چهارم چون صبوری کردی آغاز/ در آن پرده که مطرب گشت بی‏ساز نواسازی دهندت باربد نام/ که بر رودش گوارد زهر در جام‏ به جای سنگ خواهی یافتن زر/ به جای چار مهره چار گوهر ملک زاده گشت از خواب بیدار نیایش کرد یزدان را دگر بار زبان را روز و شب خاموش می‏داشت/ نمودار نیا را گوش می‏داشت‏3

ب-خواب دیگری که نظامی در خسرو و شیرین نقل می‏کند، عبارت از مشاهده و گفت‏وگوی پیامبر اسلام با خسرو پرویز در عالم‏ خواب است که نظامی آن را به مثابه‏ی یک شاعر پارسی زبان‏ اسلام باور چنین نقل می‏کند:

چنین گفت آن سحر بیدار شب خیز کز آن آمد خلل در کار پرویز که شب‏ها شبی روشن چو مهتاب‏ جمال مصطفی را دید در خواب‏ خرامان گشت بر تازی سمندی‏ مسلسل کرده گیسو چون کمندی‏ به چربی گفت با او:کای جوانمرد ره اسلام گیر،از کفر برگرد جوابش داد تا بی‏سر نگردم‏ از این آیین که دارم،برنگردم‏ سوار تن از آن‏جا شد روانه‏ به تندی زد بر او یک تازیانه‏ ز خواب خویش چون خسرو در آمد چو آتش دودی از مغزش برآمد4

نظامی سپس چنین گزارش می‏کند که خسرو پرویز با معشوقه‏اش‏ شیرین به گنج خانه‏ی خود رفت و در آن‏جا نامه‏یی دبد که اردشیر بابکان براساس احکام نجومی از ظهور پیامبر اسلام و از میان رفتن‏ دولت ساسانی خبر داده و مجسمه‏ی پیامبر را در گنج خانه نهاده ست:

کز این پیکر پدید آید نشانی‏ در اقلیم عرب صاحب قرانی‏ سخن گوی و دلیر و خوب دیدار امین و راست عهد و راست گفتار به معجز گوش مالد اختران را به دین خاتم بود پیغمبران را ز ملت‏ها برآرد پادشایی‏ به شرع او رسد ملت خدایی‏ بدو باید که دانا بگرود زود که جنگ او زیان شد،صلح او سود چو شاهنشه در آن صورت نظر کرد سیاست در دل و جانش اثر کرد بعینه گفتی آن شکل جهان تاب‏ سواری بود کان شب دید در خواب‏5

پی‏نوشت‏ها

(1)-نظامی،هفت پیکر،چاپ دکتر برات زنجانی،تهران،انتشارات دانشگاه تهران،1373، ص 171.

(2)-همان جا،ص 41.

(3)-نظامی،خسرو وشیرین نظامی گنجوی،چاپ‏ دکتر برات زنجانی،تهران،انتشارات دانشگاه تهران،1376،صص 31-32؛دیوان کامل‏ نظامی گنجوی،با مقدمه‏ی دکتر معین فر،انتشارات زرین،بی‏تا،صص 121-122.

(4)- همان جا،ص 260.

(5)-همان جا،ص 262.

انعکاس معراج نبی‏ در شعر نظامی

مریم غفاری جاهد

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی(دانشگاه الزهرا)

نظامی گنجه‏ای از جمله شاعرانی‏ست که فراوان از معراج‏ می‏گوید.او در ابتدای هریک از پنج گنج خود ابیاتی طولانی در توصیف معراج می‏سراید که گاه به اطناب می‏انجامد.در مخزن الاسرار با این ابیات شرح معراج را آغاز می‏کند:

نیم شبی کان فلک نیم روز کرد روان مشعل گیتی فروز نه فلک از دیده عماریش کرد زهره و مه مشعله‏داریش کرد کرد رها در حرم کائنات هفت خط و چار حد و شش جهات‏ روز شده با قدمش در وداع‏ ز آمدنش آمده مه در سماع‏ دیده‏ی اغیار گران خواب گشت‏ کاو سبک از خواب عنان تاب گشت‏ با قفس قالب از این دامگاه‏ مرغ دلش رفته به آرامگاه

(مخزن الاسرار،17)

این ابیات حدود 66 بیت است که شرح مبسوطی از شب معراج‏ دارد.نظامی در این ابیات هم عقیده‏ی کلامی خود را مبنی بر امکان‏ دیدار خدا با چشم سر بیان می‏کند و هم طبع روان خود را به رخ‏ رقیبان می‏کشد.

نظامی مهم‏چنین در ابتدای لیلی و مجنون بیش از 40 بیت،در فهفت پیکر 75 بیت و در شرفنامه 66 بیت درباره‏ی معراج سروده‏ است و این غیر از ابیات پراکنده‏یی‏ست که درباره‏ی پیامبر و معراج‏ دارد.